

قباض

شخص اخذ کننده موضوع یک عقد. پښتو: [قباض]

قابلیت استناد

توانائی و امکان انتساب یک عمل جرمی، عمل و یا حادثه حقوقی به شخصی که قانون را نقض نموده است. پښتو: [د استناد وړتیا]

قاتل

شخصی که مرتکب جرم قتل گردیده باشد. پښتو: [قاتل]

قاچاق

تورید و یا صدور اموال و اجناس بدون طی مراحل قانونی و گمرکی به قلمرو کشور یا از قلمرو کشور که طبق احکام قانون ممنوع قرار داده شده باشد. پښتو: [قاچاق]

قاچاق اسلحه و مهمات

وارد یا صادر کردن اسلحه از کشور یا خرید و فروش یا حمل و نقل و یا نگهداشتن آن بدون مجوز قانونی. پښتو: [د وسلې او مهماتو قاچاق]

قاچاق انسان

انتقال، حمل و نقل (ترانزیت)، استخدام، نگهداری یا در اختیار گرفتن شخص به مقصد بهره برداری. پښتو: [د انسان قاچاق]

قاچاق مسلحانه

حمل و نقل یا نگهداری یا خرید و فروش اجناس ممنوع الورد یا ممنوع الصدور توسط یک یا چند نفر که حداقل یک نفر ایشان مسلح باشد. پښتو: [وسله وال قاچاق]

قاچاق میراث فرهنگی

هر گونه اقدام به خارج کردن اموال تاریخی، فرهنگی یا میراث فرهنگی. گرچه فاعل به خارج کردن آن مؤفق نه شده باشد. پښتو: [د فرهنگي آثارو قاچاق]

قاچاقچی

شخصی که به قاچاق اشتغال می ورزد.

پښتو: [قاچاقچي (قاچاق وړونکی)]

قاصد

شخصی که برای انجام یک عمل حقوقی قصد نماید. (مراجعه شود به قصد). پښتو: [قاصد]

قاصر

شخصی که در اهلیت وی، از لحاظ سن کوتاهی موجود بوده، به سن بلوغ نرسیده باشد. پښتو: [قاصر]

قاضی

شخصی که با داشتن انسلاک قضائی حکم صادر مینماید. پښتو: [قاضی]

قاضی الجماعة

قضایی که مسوولیت اجرای عدالت، بازرسی بازار و تنظیم قراردادهای تجارتي را بعهده دارد. پښتو: [قاضی الجماعة]

قاضی امور معجله

قاضی ای که به پرداختن به مسایل عاجل و تأخیر ناپذیر، مؤظف شده باشد. پښتو: [د معجله چارو قاضی]

قاضی بین المللی

قاضی ای که در مراجع رسمی بین المللی مطابق اصول و تعاملات بین المللی به قضاوت می پردازد. پښتو: [نړيوال قاضی]

قاضی جزائی

قاضی ای که در موضوعات جزائی به اصدار حکم می پردازد. پښتو: [جزایي قاضی]

قانون

قواعد صریح و معقولی که از طرف هیئت حاکمه به منظور حفظ نظم جامعه و تأمین حقوق افراد وضع گردیده، تطبیق آن توأم با اجبار است. به اساس صراحت قانون اساسی افغانستان مصوبه هر دو مجلس شورای ملی بعد از توشیح رئیس جمهور عبارت از قانون است. پښتو: [قانون]

قانون اختصاصی

قانونی که برای مسایل و امور معین وضع گردیده و یک ساحه معین از حقوق را با در نظر داشت حرفه، شغل و یا موقعیت اجتماعی افراد احتوا نماید. پښتو: [اختصاصی قانون]

قانون اساسی

قواعد کلی و عام که اراده ملت را تمثیل نموده و از طریق نماینده گان ملت، در لویه جرگه تصویب و ذریعه شخص اول مملکت منظور میگردد. پښتو: [اساسی قانون]

قانون اورغو

این قانون سه قرن قبل از قانون حمورابی صادر گردیده که اکنون تنها مقدمه و چند ماده آن باقی مانده است. پښتو: [د اورغو قانون]

قانون بست عشتار

تاریخ صدور قانون مذکور بین ۱۸۷۵ و ۱۸۸۵، قبل از میلاد میباشد و از آن، مقدمه و (۶۱) ماده باقی مانده است. پښتو: [د بست عشتار قانون]

قانون بلاهما

این قانون در سال ۱۹۳۰ قبل از میلاد یعنی دو قرن قبل از قانون حمورابی صادر گردیده و در حدود (۶۱) ماده قانون مذکور بدست آمده است. پښتو: [د بلاهما قانون]

قانون جزا

مجموعه قواعدی که جرایم را تعریف و مجازات مجرمین را تعیین مینماید. پښتو: [د جزا قانون]

قانون جنایی

قواعد قانونی که توسط دولت مطابق اوضاع اساسی آن صادر میگردد و تنظیم کننده حق مجازات ذریعه دولت مذکور میباشد. پښتو: [جنایی قانون]

قانون حمورابی

قانون مذکور در سال ۱۶۹۴ قبل از میلاد صادر گردیده و ۲۸۲ ماده میباشد. پښتو: [د حمورابی قانون]

قانون خارجی

هر قانونی که بیرون از قلمرو یک کشور مورد تطبیق باشد. پښتو: [بهرنی قانون]

قانون ساحق

قانون گذشته که عوض آن قانون جدید وضع گردیده باشد. پښتو: [ساحق قانون]

قانون شکلی

مجموعه قواعدی که اجراءات محاکماتی را تنظیم می نماید. پښتو: [شکلی قانون]

قانون عادی

قانونی که از طرف شورای ملی به نحوی که در قانون اساسی پیشینی گردیده، وضع میشود. پښتو: [عادی قانون]

قانون صولون

قانونی که در سال (۶۰۰) قبل از میلاد از طرف یونانی ها وضع گردیده است. پښتو: [د صولون قانون]

قانون لاحق

قانون جدید که عوض قانون گذشته وضع شده باشد.
پښتو: [لاحق قانون]

قانون ماهوی جزایی

قانونی که تعریف جرایم، مسوولیت جزائی، شرکای جرم و مجازات را تعیین مینماید. پښتو: [ماهوی جزایی قوانین]

قانونی بودن دلایل

حالتی که اختیار تشخیص دلیل با قانونگذار است.
پښتو: [دلیونو قانونی والی]

قایم مقام تجارتي

جانشین رئیس تجارتخانه که او برای انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن از طرف رئیس به عنوان نایب تعیین شده و امضای آن برای تجارتخانه الزام آور است.
پښتو: [تجارتی قایم مقام]

قایم مقام خاص

شخصی که جانشین شخص دیگری نسبت به عین معین یا حق عینی میگردد. پښتو: [خانگری (خاص) قایم مقام]

قایم مقام عام

قایم مقامی که تمام حقوق، دیون و مکلفیت های مورث به وی راجع می گردد.
پښتو: [عام قایم مقام]

قایم مقام قانونی

شخصی که به نیابت از اشخاص ناقص اهلیت، محجور، مفقود و غایب قانوناً دارای صلاحیت انجام عقود و تصرفات باشد.
پښتو: [قانونی قایم مقام]

قباحت

جرمی که مرتکب آن به حبس از (۲۴) ساعت الی سه ماه یا جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم گردد.
پښتو: [قباحت]

قباله

سندی رسمی که در مطابقت به احکام قانون به منظور تثبیت و یا توثیق ملکیت غیر منقول صادر میگردد.
پښتو: [قباله]

قبر

محل دفن جسد انسان.
پښتو: [قبر]

قبرستان

محلّی که به منظور مدفون نمودن اموات تثبیت گردیده است.
پښتو: [حضیرا]

قبض

تصرف مالکانه شخص بر شی.
پښتو: [قبض]

قبض اجرت

قرار گرفتن اجرت کار در اختیار اجیر.

پښتو: [د اجورې قبض]

قبض ثمن

قرار گرفتن بدل مبیعه در اختیار بایع.

پښتو: [د ثمن قبض]

قبض حکمی

قادر شدن مشتری به دسترسی به مبیعه بدون کدام مانع.

پښتو: [حکمی قبض]

قبول

اظهار اراده شخص دومی که جهت قبول ایجاب شخص اول تبارز میدارد.
پښتو: [قبول]

قبول وصیت

پذیرفتن صریح و یا ضمنی مورد وصیت، از جانب موصی له، بعد از وفات موصی.
پښتو: [د وصیت منل]

قتل

تجاوز ارادی بر حیات انسان بفعل انسان دیگر.
پښتو: [قتل]

قتل خطا

در صورتیکه نه فعل فاعل تجاوز باشد و نه قصد قتل
مجنی علیه را نموده باشد. پښتو: [خطا قتل]

قتل با رضایت مجنی علیه

ختم حیات یک شخص، به رضایت خود وی، توسط
شخص دیگر، بمنظور نجات مقتول از یک مرضی مزمن
و درد طاقت فرسا. پښتو: [د مجنی علیه په رضایت قتل]

قتل در فراش

کشتن زوجه خیانتکار با مرد زانی با وی، که از طرف
شوهر در حالت زنا مشاهده شود.
پښتو: [په فراش کې قتل (وژنه)]

قتل بدون سبق تصمیم

قتلی که تحت تاثیر تحریکات روانی و هیجانات ارتکاب
می یابد. پښتو: [د پخواني تصمیم پرته قتل]

قتل زنجیره ای

حالتی که قاتل، تک تک مقتولین خود را که دارای یک
خصوصیت مشترک اند به صورت یک سلسله، در زمان
های متفاوت به قتل برساند. پښتو: [زنجیر ډوله وژنه]

قتل بدون عذر

قتلی که کدام معذرت قانونی و شرعی برای توجیه آن
وجود نداشته باشد. پښتو: [بغیر له عذر څخه قتل]

قتل شبه عمد

انجام قصد فعل، بدون قصد نتیجه آن. (تعریف عبدالقادر
در (عوده)). پښتو: [شبه عمدې قتل]

قتل به ترك

قتلی که به فعل مادی یا معنوی یعنی فعل ایجابی صورت
نمیگیرد، بلکه به فعل سلبی بوقوع می پیوندد.
پښتو: [په ترک سره قتل]

قتل عمد

هر گاه فعل فاعل تجاوز بوده و قصد قتل مجنی را نیز
نموده باشد. (مراجعه شود به قتل). پښتو: [عمدې قتل]

قتل به سبق تصمیم

قتلی که مرتکب قبلاً با طرح ریزی و تهیه وسایل و
مقدمات اجرای آن را انتخاب و قصد خود را به اجرا می
گذارد. پښتو: [د پخواني تصمیم له مخې قتل]

قتل عمد توام با جرایم دیگر

قتلی که قاتل همزمان یا قبل از ارتکاب قتل با جرایم
دیگری مبادرت مینماید. پښتو: [له نورو جرمونو سره یوځای عمدې قتل]

قتل توام به فعل غیر مادی

قتلی که بوسیله فعل مادی صورت نمیگیرد، بلکه به فعل
غیر مادی (معنوی) انجام میشود.
پښتو: [په غیر مادي فعل سره قتل]

قتل غیر مشروع

قتلی که بدون مبرر و مجوز قانونی و شرعی صورت
بگیرد. پښتو: [غیر مشروع قتل]

قدم

جزء بست که به موجب آن کارکنان خدمات ملکی بعد
از ارزیابی مؤفقانه اجراآت سالانه در داخل عین بست به
قدم (مزد) بالاتر ارتقا مینمایند. پښتو: [قدم]

قتل حیوان

هلاک نمودن و ازهاق روح حیوان.
پښتو: [د حیوان وژنه]

قدیم

آنچه که هیچ کس از حدوث اول آن، طور مشاهده علم نداشته باشد. پښتو: [قدیم]

قذف

در شریعت به مفهوم متهم نمودن زوجه به عمل زنا و یا نفی نسب از وی. پښتو: [قذف]

قربت از دو جهت

قربتی که در مورد نزدیک بودن شخص مستحق ارث از دو جهت با مورث معین بکار می‌رود.

پښتو: [له دوو خواوو څخه قربت]

قربت حقیقی

ارتباط بین اشخاص که زاده و ثمره ولادت باشد.

پښتو: [رښتیني خپلوي (قربت)]

قربت رضاعی

قربتی که، بین دو شخص در اثر شیر خواری حاصل

میشود. پښتو: [رضائي خپلوي (قربت)]

قربت غیر مستقیم

قربت بین اشخاصی که باوجود داشتن اصل مشترک

یکی فرع دیگری نمیباشند. پښتو: [غیر مستقیم قربت]

قربت مستقیم

نسبت قربت بدون واسطه بین اصل و فرع. (رجوع شود

به اصل و فرع). پښتو: [مستقیم قربت]

قرار

تصمیمی که توسط مراجع ذیصلاح از نظر شکلی و در

مطابقت اصول محاکمات در موضوع مطروحه اتخاذ

میشود. پښتو: [قرار]

قرار بازداشت مؤقت

تصمیم مراجع ذیصلاح مطابق قانون به توقیف مؤقت متهم در رابطه به اتهام وارده می باشد.

پښتو: [د لنډ مهالی بند قرار]

قرار ترك تعقيب

تصمیمی که از طرف څارنوال مربوط، بر مبنای احکام

قانون به ترك تعقيب صادر می‌گردد.

پښتو: [د تعقيب د ترك قرار]

قرار داد جامع بیمه

عقدی که یک مال را به مقابل تمام خطرات، قطع نظر از

محل وقوع آن در اثنای خساره بیمه مینماید.

پښتو: [د بیمې جامع قرار داد]

قرار داد هایدروکاربین

قرارداد تفحص معادن یا خدمات قانونی، در مورد

هایدروکاربین هائیکه در یک کشور معین قابلیت تطبیق

را دارا باشد. پښتو: [د هایدروکاربونو قرار داد]

قرار رد

حالی که محکمه خود را در موضوع دعوی ذیصلاح

ندانسته و آنرا رد مینماید. پښتو: [د رد قرار]

قرار عدم انفاذ

عقدی که از جانب مراجع عدلی و قضایی نسبت به

شکلیات یک عقد صادر می گردد.

پښتو: [د عدم نفاذ قرار]

قرار قضائی

تصمیم قضایی که متوجه ماهیت دعوی نبوده صرف در

مورد شکل رسیدگی دعوی اتخاذ می گردد.

پښتو: [قضایي قرار]

قرار محکمه

تصمیم قضایی که متوجه ماهیت دعوی نبوده و در شکل موضوع صورت گیرد. پښتو: [د محکمې قرار]

قرار مدلل

تصمیم عدلی و یا قضایی که متوجه شکل رسیدگی دعوی بوده مطابق شرایط قانونی متکی به دلایل و استدلال باشد. پښتو: [مدلل قرار]

قرارداد اختیار

قرار دادی که در معاملات بانکی رایج است و برویت مقرر تصنیف و دارایی تعریف گردیده است. پښتو: [د اختیار قرارداد]

قرارداد بالمقطع کار

قراردادی که مبنی بر توافق اداره و کارکن به غرض انجام کارهای مشخص، در مطابقت با احکام قانون انعقاد مییابد. پښتو: [بالمقطع قرارداد]

قراین قانونی

قراین و شواهدی که در قانون پیش بینی شده باشد. پښتو: [قانوني قراین]

قرض

عقدی که به موجب آن یکی از طرفین مقدار معینی از پول، نقود و یا اموال خویش را بطرف دیگر به شرطی تملیک مینماید که عندالافتضاء و یا براساس مدت تعیین شده (که در عقد ذکر گردیده) دوباره یا آنرا رد مینماید. پښتو: [پور]

قرض دهنده

شخصی که بموجب عقد قرض، پول نقد یا عین معلوم خود را به جانب مقابل برای موعد معین می پردازد. (مراجعه شود به عقد قرض). پښتو: [پور وړکوونکي]

قرض گیرنده

شخصی که بموجب عقد قرض، پول نقد یا عین معلوم را از جانب مقابل برای موعد معین بدست می آورد. (مراجعه شود به عقد قرض). پښتو: [پوراخیستونکي]

قرضه تجارتي

قروضی که به مؤسسات انتفاعی برای رفع حوایج عارضی داده میشود. پښتو: [سوداگریز پور]

قرضه سیال

قرضه های کوتاه مدت که با در نظر داشت موعد معین جهت جبران کسر مؤقتی بودیجه، به اثر نوسانات عواید و مصارف در جریان تطبیق بودجه اخذ میگردد. پښتو: [سیال پور]

قرضه صعب الحصول

قرضه ای که موعد سر رسید رقم اصلی و تکتانه آن سپری و با در نظر داشت موعد قانونی پرداخته نشده و مبنی بر افزود و یا تمدید تکتانه باشد. پښتو: [صعب الحصول پور]

قرضه کوتاه مدت

قرضه ای که برای ادای آن مدت کوتاه تعیین گردیده باشد. پښتو: [لند مهاله پور]

قرضه های عندالمطالبه

قرضه هایی که مطابق احکام قانون، به موجب مطالبه، بدون در نظر داشت میعاد معین قابل تادیه میباشد. پښتو: [عندالمطالبه (د غوښتنې وړ) پورونه]

قرضه های میعادی

قرضه هایی که مطابق احکام قانون با در نظر داشت میعاد معین، به موجب مطالبه قابل تادیه نمی باشد. پښتو: [میعادي پورونه]

قرن

استخوان یا گوشتی زاید، که مانع آمیزش جنسی زن و مرد گردد. پشتو: [قرن]

قروض بزرگ نا موافق

قرضه ای که با معیارهای قانونی و بمرور زمان منجر به کاهش سرمایه و رابطه بین مقروضین وابسته مبنی بر تجاوز قروض از حد معینه می‌باشد.

پشتو: [نا موافق لوی پوزونه]

قروض خطرات

مجموع کریدتهای (قرضه ها) اعطا شده به یک یا گروه از مقروضین وابسته به هم، مبنی بر تجاوز سرمایه مجموعی بانک با در نظر فیصدی معین در مطابقت با احکام قانون. پشتو: [د خطراتو (زیاتونو) پوزونه]

قریب به اتفاق آرا

حالتی که بیش از هشتاد پنج فیصد آرا را تشکیل می‌دهد. پبنتو: [درایو اتفاق ته نردی اکثریت]

قریب صلیبی

کسی که در سلسله قرابت وی با شخص، در یک درجه دارای اصل مشترک نه باشد. پبنتو: [صلبی قریب]

قرینه

استنتاج یک امر مجهول از یک امر معلوم. پبنتو: [قرینه]

قرینه صارفه

قرینه ای که در صورت موجودیت قرینه قوی تر از آن انصراف می‌گردد. پبنتو: [صادفه قرینه]

قرینه قاطعه

قرینه ای که اثبات خلاف آن جواز ندارد. (مراجعه شود به قرینه) پبنتو: [قاطعه قرینه]

قرینه مستنبطه

قرینه ای که اثبات خلاف آن جواز دارد. (مراجعه شود به قرینه) پبنتو: [مستنبطه قرینه]

قسامه

سوگندی که حین دریافت جسد مقتول در صورت نامعلوم بودن قاتل آن، از طرف محکمه به حد اکثر تعداد پنجاه نفر اهالی یک قریه متوجه می‌گردد. پبنتو: [قسامه]

قسط

بمفهوم عدالت بکار می‌رود. پبنتو: [قسط]

قسم قاطع

سوگندی است که بروقوع یا عدم وقوع یک عمل تنها یک مرتبه از جانب محکمه به شخص و یا اشخاص منکر متوجه می‌گردد. پبنتو: [قاطع قسم]

قسم متمام

قسمی که در جهت استناد حکم در موضوع دعوی و یا قیمت آنچه که به آن باید حکم صورت گیرد، توسط محکمه متوجه یکی از طرفین دعوی گردد.

پبنتو: [متمرقسم]

قسم ناحق

هر گاه در دعوی قضایی بیکی از طرفین دعوی سوگند متوجه گردد، طرف مذکور به ناحق در پیشگاه قضاء قسم کند. پبنتو: [ناحقه قسم]

قسمت

تمیز و تفکیک دو یا چند سهم از یکدیگر. پبنتو: [قسمت (برخه)]

قسمت تفریق یا قسمت فرد

تعیین نمودن سهام نامعلوم در جنس واحد مشترک و یا در اجزای آن. پبنتو: [د تفریق له مخې ویش]

قصاص

ختم حیات، مبتنی بر حق العبد، که توسط ورثه مقتول در موارد قتل عمدی اجراء میگردد. پښتو: [قصاص]

قصد احتمالی

قصدی که فاعل هدف را پیشینی کرده ولی نتیجه آنرا نخواستہ باشد. پښتو: [احتمالی قصد]

قصد بسیط

قصدی که مرتکب در ارتکاب عمل جرمی فرصت کافی برای تأمل عمل جرمی نداشته است. پښتو: [بسیط قصد]

قصد جرمی

سوق اراده شخص بطرف هدفی که انجام یا عدم انجام آنرا قانون منع یا امر نموده است. پښتو: [جرمی قصد]

قصد جنائی

قصد ارتکاب به عملی که قانون آنرا جرم پنداشته باشد. پښتو: [جنائی قصد]

قصد خاص

سوء نیت و انگیزه مجرم در مورد یک عمل جرمی مشخص. پښتو: [خانکړي قصد]

قصد شدید

قصدی که مجرم با تفکر و تأمل کافی نحوه ارتکاب جرم و زمان مناسب برای انجام آنرا بررسی نموده و سپس جهت ارتکاب جرم تصمیم میگیرد. پښتو: [شدید قصد]

قصد عام

اراده انجام عمل جرمی. پښتو: [عامر قصد]

قصد غیر معین

حالتی که فاعل قصد تجاوز بر یک شی معین را نداشته، بلکه در نتیجه فعل وی شخص غیر معین به قتل میرسد یا صدمه می بیند. پښتو: [غیر معین قصد]

قصد معین

حالتی که فاعل قصد تجاوز بر یک شخص معین را داشته باشد. پښتو: [معین قصد]

قصور

کوتاهی و بی مبالائی شخص در انجام یک عمل و یا حفاظت یک شی. پښتو: [قصور]

قصور در انجام وظیفه

کوتاهی در انجام و عدم رعایت مکلفیت های محوله. پښتو: [د دندې په ترسره کولو کې قصور]

قصور عمدی

قصوری که در عدم انجام یک تعهد و یا حفاظت یک شی، بطور قصدی و با اراده شخص صورت گرفته باشد. پښتو: [عمدی قصور]

قصور غیر عمدی

قصوری که در عدم انجام یک تعهد و حفاظت یک شی، خارج از اسباب ارادی و قصد شخص صورت گرفته باشد. پښتو: [غیر عمدی قصور]

قضا زدایی

روشی که در تحت آن، اعمال جرمی ساده به عوض حل و فصل شدن در دستگاه قضا، از طریق روش های اجتماعی و صنفی حل و فصل میگردد. پښتو: [قضا زدایی]

قضاوت

فعل قاضی که اختلاف اصحاب دعوی را قطع می نماید. پښتو: [قضاوت]

قضا

حکمی که توسط قاضی به الفاظ و کلمات مخصوص بصورت قطع و جزم صادر میشود. پښتو: [قضاء]

قضا به صلح

حالتی که رسیدگی به صلح و سازش اصحاب دعوی گردد. پښتو: [قضا په صلحه]

قضای الزام

حکم بر ثبوت مدعی بها. پښتو: [د الزام قضاء]

قضای بالترك

حکم بر عدم اثبات. پښتو: [د بالترك قضاء]

قضیه

قولی که در آن احتمال صدق و کذب وجود داشته باشد. پښتو: [قضیه]

قطاع الطریق

گرفتن مال یا جنس از افراد با استفاده از زور، تهدید و توصل به سلاح در راه عام و یا هر جایی که محل بود و باش مردم نباشد. پښتو: [قطاع الطریق]

قطع تعرض

پایان یافتن اعتراض یک شخص در خصوص موضوع عقد یا تصرف و یا دعوی. پښتو: [د تعرض قطع]

قطع ید

بریدن دست سارق که جرم وی ثابت بوده و شرایط را پوره کرده باشد. پښتو: [د لاس غوڅېدل]

قطعنامه

تصمیم رسمی دارای جنبه پیشنهادی و غیر التزامی یک نهاد که غالباً از طریق رأی گیری تصویب می شود. پښتو: [پریکړه]

قطعه

محدوده زمینی که اطراف آنرا ملکیت عامه یا اشخاص و یا شخصیت های حقوقی احاطه کرده باشد.

پښتو: [ټوټه (قطعه)]

قطعه کوچک

زمینکه مساحت آن در مطابقت با احکام قانون کمتر از یک هکتار (پنج جریب) باشد. پښتو: [کوچنی ټوټه]

قطعی

احکام نهائی محاکم که در پیشگاه محکمه نزاع را منتهی یا پایان یافته می پندارد. پښتو: [قطعی]

قطعی بودن مجازات

رسیدگی به دعوی جزایی و پیمودن مراحل تجدید نظر و یا مهلت های قانونی. پښتو: [د مجازاتو قطعی والی]

قلع

محو، نابودی و از بین بردن آثار تجاوز. (در حقوق جزا). پښتو: [قلع]

قلمرو حقوقی

ساحه جغرافیایی که قوانین یک کشور در آن نافذ است. پښتو: [حقوقی قلمرو]

قلمرو فضایی

فضایی که بالای ساحه زمینی و بحری یک کشور واقع میباشد. پښتو: [فضائی قلمرو]

قلمرو گمرکی

ساحات ارضی، آبی و فضایی که مشتمل بر قلمرو یک کشور باشد. (مراجعه گردد به قلمرو). پښتو: [گمرکی قلمرو]

قمار

هر نوع شرط بندی در مقابل عوض برد و باخت (مالی).
پښتو: [جوادې]

قمار بازی

فعلی که در آن شرط برد و باخت غیر مشروع و غیر قانونی باشد.
پښتو: [جوادګري]

قمار خانه

محلّی که در آن فعل قمار صورت میگیرد. (رجوع شود به قمار).
پښتو: [جوادګري ځای]

قنات

مجرای آب زیر زمینی، اعم از اینکه بصورت لوله باشد یا روی زمین جریان داشته باشد.
پښتو: [قنات]

قناعت قاضی بدلیل

قناعتی که قاضی در کمال آزادی، بر مبنای ارزش و اعتبار دلایلی را که به او ارائه شده، بدست میآورد.
پښتو: [د قاضي اعتقاد په دليل باندې]

قواد

کسی که به قوادی اشتغال دارد. (مراجعه شود به قوادی).
پښتو: [قواد]

قوادی

جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای فعل زنا یا لواط.
پښتو: [قوادې]

قواعد میراث

قواعد فقهی و حسابی ای که مطابق آن، حصه وارث از متروکه میت معلوم میگردد.
پښتو: [د ميراث قواعد]

قوانین آسمانی

مجموع اوامر و نواهی که خداوند آنرا برای رهنمایی بشر، به پیامبران نازل فرموده و پیامبران مردم را به اطاعت آن دعوت نموده اند.
پښتو: [آسماني قوانين]

قوانین آمره

قوانینی که اراده فردی، حق مخالفت با آنها را ندارد. (مراجعه شود به قانون).
پښتو: [آمره قوانين]

قوانین جزائی موضوعی

قوانینی که اعمال مجرمانه، حالات تحقق و مجازات مجرمین را تنظیم مینماید. پښتو: [موضوعي جزائي قوانين]

قوای بشری

مجموع افراد مستعد به کار در یک کشور.
پښتو: [بشري قوا]

قوم

جمعی از مردم که روی اشتراک نسبی و خونی واحد با هم گره خورده باشند.
پښتو: [قوم]

قوة قاهره

حادثه ای که اراده انسان در حلول و منع آن دخالت نداشته باشد.
پښتو: [قاهره قوه]

قوة مُجبره

فعل و حادثه که خارج از اراده و خواست شخص، بطور قانونی و یا غیر قانونی تعمیم گردد.
پښتو: [مجبوره قوه]

قیاس جلی

قیاسی که جهات افتراق میان اصل و فرع، بصورت قطع تأثیری در حکم آنها ندارد.
پښتو: [جلی قیاس]

قیاس قانونی

مقایسه کردن حکم یک حالت و تطبیق آن بالای حالت مشابه، مطابق احکام قانون.
پښتو: [قانوني قیاس]

قیاس مستنبط العله

قیاسی که در کلام شارع، علت بطور صریح نیامده، بلکه عقل آنرا درک کند. پښتو: [مستنبط العله قیاس]

قیام ذوالید

ایستادگی و مداومت ذوالید بر یک عین.

پښتو: [ذوالید قیام]

قیام مسلحانه

به پا خاستن اشخاص بطور مسلحانه بر علیه حاکمیت دولت جهت سرنگونی آن. پښتو: [وسله وال پاخون]

قید

محدودیتی که در تعهدات حقوقی توسط یکی از طرفین یا طبیعت عقد وضع میگردد. پښتو: [قید]

قید تعمیم

هر قید لفظی که افاده عمومیت را نماید.

پښتو: [ذ تعمیم قید]

قید رهن

شرط و یا شروطی که نسبت به حيازت شی مرهون، در عقد رهن تعهد شده باشد. پښتو: [ذ رهن قید]

قید مساوات

هر قید لفظی که افاده مساوات و تسویه را نماید. پښتو: [ذ مساوات قید]

قیم

شخصی که امر یا اموری بر اساس حکم محکمه با صلاحیت به وی تفویض گردد و در نظم و اداره آن مسوول باشد. پښتو: [قیم]

قیمت

ارزش مال که معمولاً به نقود تعیین میگردد. پښتو: [بیه]

قیمت استملاک

مبلغی که مبنی بر قیمت زمین، قیمت منازل مسکونی، تعمیرات و ساختمانهای بالایی زمین، قیمت اشجار مثمر، زینتی و سایر مغروسات به مالک زمین در مطابقت با احکام قانون پرداخت میگردد. پښتو: [ذ استملاک بیه]

قیمت بنا

قیمت عمارت که تعمیر آن ثابت باشد.

پښتو: [ذ ودانی قیمت]

قیمت زاید

قیمت اضافی که در برخی موارد بر علاوه قیمت اصلی پرداخت آن لازم میگردد. پښتو: [ذاید قیمت]

قیمت کاذب

قیمتی که تعیین قیمت اموال را به شک و تردید مواجه می سازد. پښتو: [کاذبه بیه]

قیمت معاملاتی اموال

قیمت مجموعی تادیه شده یا قابل تادیه اموال وارداتی، شامل تمام مصارف تأدیات از طرف مشتری به باع. پښتو: [ذ مالونو معاملاتی بیه]

قیمت مقدورالتسليم

قیمتی که پرداخت آن در حد توان جانب عقد باشد. پښتو: [مقدورالتسليم قیمت]

قیمت وصیت

بهای شی وصیت شده مطابق تعامل مردم.

پښتو: [ذ وصیت بیه]

قیمومیت

نماینده‌گی کردن قانونی و شرعی اشخاص محجور که از جانب محکمه ذیصلاح تعیین میگردد. پښتو: [قیمومیت]